

به نام خدا

هدیه های آسمان

ویژه اقلیت های دینی
تعلیم و تربیت دینی
دوم دبستان

۱۳۹۲



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: هدیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت دینی) دوم دبستان - ۳۰

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره‌ی کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

مدیر امور فنی و چاپ: سید احمد حسینی

مدیر هنری: مجید ذاکری یونسی

طراح گرافیک و صفحه‌آرا: حسین وهابی

تصویرگران: شیوا ضیایی، گلنار ثروتیان، مهدیه صفایی نیا، سحر خراسانی، عاطفه ملکی‌جو، پریسا ملکی و طاهر شعبانی

عکاس‌ها: مجید ذاکری یونسی، فرهاد سلیمانی و حمیدرضا همتی

طراح جلد: مجید ذاکری یونسی

حروفچین: فاطمه باقری مهر

مصصح: حسین چراغی، سیف‌الله بیک محمد دلپوند

امور آماده‌سازی خیر: فاطمه پزشکی

امور فنی رایانه‌ای: پیمان حبیب‌پور، سیده شیوا شیخ‌الاسلامی

ناشر: اداره‌ی کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب‌سایت: www.chap.sch.ir

چاپخانه: شرکت افست «سهامی عام» (www.Offset.ir)

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۲

حقّ چاپ محفوظ است.

ISBN 978-964-05-2266-0

شابک ۰-۲۲۶۶-۰۵-۹۶۴-۹۷۸





کودکان دبستانی عزیزان من هستند.

امام خمینی (ره)





همکار گرامی، معلم عزیز

سلام علیکم؛ خداوند مهربان را شاکریم که بر اساس برنامه‌ی درسی ملی، تحوّل بزرگی در نظام آموزش و پرورش کشور در حال وقوع است. در راستای اهداف این برنامه، تغییرات لازم در کتاب تعلیم و تربیت دینی دوم ابتدایی با عنوان «هدیه‌های آسمان» صورت گرفت. امیدواریم با آموزش مناسب کتاب حاضر، شاهد شکوفایی هر چه بیشتر استعدادها و پرورش انگیزه‌ها و رفتارهای دینی دانش‌آموزان میهن عزیزمان باشیم.

برای پیشبرد بهتر فرآیند یاددهی - یادگیری، توجه شما را به نکات ذیل جلب می‌کنیم:

۱- در سال جاری، کتاب کار دانش‌آموز با کتاب درسی ادغام شده و کتاب جداگانه‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است. بنابراین لازم است کلیه‌ی فعالیت‌ها در کلاس انجام شوند.

۲- با توجه به اینکه تصاویر نقش مهمی در تثبیت اهداف درس دارند، لازم است همکاران محترم در راستای آموزش مفاهیم دروس، از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده نمایند.

۳- تدریس برخی دروس می‌تواند به صورت پیمانه‌ای صورت گیرد. یعنی با توجه به مناسبت‌های گوناگون و یا احساس نیاز معلم، می‌توان برخی دروس را خارج از ترتیب موجود تدریس نمود.

۴- ارزشیابی درس هدیه‌های آسمان به صورت توصیفی است. جهت اطلاع بیشتر در مورد شیوه و ابزارهای ارزشیابی به کتاب راهنمای معلم دوم که در سایت گروه قرار داده شده است، مراجعه نمایید.

۵- هر درس اجزایی دارد که به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

عنوان درس: عنوان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حس کنجکاوی در دانش‌آموزان، در جهت انگیزش آن‌ها به موضوع درس به کار می‌آید.

متن درس: شامل بخش عمده‌ای از مفاهیم و اهداف اصلی درس می‌باشد.

بدانیم: این بخش در راستای تقویت و تکمیل مفاهیم اصلی درس، در برخی دروس قرار داده شده است. لازم به ذکر است که محتوای این بخش جزء درس بوده و در فرآیند آموزش نقش قابل توجهی ایفا می‌کند.

علاوه بر سه بخش فوق که ارائه‌کننده‌ی مفاهیم درس هستند، فعالیت‌های متنوعی متناسب با هر درس طراحی شده است، که با مشارکت دانش‌آموزان انجام می‌شود:

فکر می‌کنم: این بخش جمع‌بندی و خلاصه‌ی درس به ویژه در حیطه‌ی شناختی از زبان دانش‌آموز است که لازم است دانش‌آموزان مشارکت لازم و مؤثری در آن داشته باشند. ضرورتی بر انجام کتبی این بخش نیست و انجام شفاهی آن از سوی دانش‌آموز کفایت می‌کند.



دوست دارم: این بخش به دنبال تقویت اهداف حیطة‌ی عاطفی بوده و دانش‌آموزان را به انجام فعالیتی عملی تشویق می‌کند. در حقیقت دانش‌آموزان در این بخش به آنچه در پیش فکر کرده‌اند و فهمیده‌اند، ابراز علاقه می‌کنند. در این مرحله نیز لزومی بر انجام کتبی فعالیت نیست و می‌تواند به صورت شفاهی صورت گیرد.

گفت‌وگو کنیم: در این بخش دانش‌آموزان با هدایت و نظارت آموزگاران به سؤالات مطرح شده پاسخ می‌دهند و با جمع‌بندی آموزگار، مفاهیم درس تثبیت می‌شوند.

سینا و مینا: بخشی که یک خواهر و برادر محتوای درس را به زبانی دیگر بیان می‌کنند و دانش‌آموزان با پاسخ‌های متفاوت خود در کلاس، مطالب آن‌ها را تکمیل می‌کنند. این کار در جهت بسط و گسترش مفاهیم درس است.

بگرد و پیدا کن: در این بخش با انجام یک فعالیت عینی و ملموس، دقت دانش‌آموزان تقویت می‌شود.

بین و بگو: این بخش نقش تمرینی در جهت تثبیت مفاهیم درس بوده و موجب تعمیق یادگیری می‌شود.

با هم بخوانیم: شامل شعری در موضوع درس است که توسط دانش‌آموزان هم‌خوانی می‌شود.

بازی و نمایش: محتوای برخی دروس به صورت نمایش در کلاس اجرا می‌شود. جهت جذابیت بیشتر فعالیت، آموزگاران می‌توانند امکانات لازم برای نمایش را در کلاس تدارک نمایند. این بخش با قرار دادن دانش‌آموزان در موقعیتی فرضی، اهداف درس را تثبیت می‌نماید.

یک کار خوب: انجام این فعالیت نیز وسیله‌ای برای تثبیت اهداف درس است. انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت داشته باشند و اگر دانش‌آموزی در بخشی نتوانست فعالیت و مشارکت مؤثری داشته باشد، در بخش دیگر به او توجه شود.

همراه با خانواده: این قسمت با هدف بسط یادگیری و تقویت نگرش دانش‌آموز به مفاهیم دینی در میان اعضای خانواده، برای بروز رفتار دینی وی قرار داده شده است. شایسته است والدین گرامی، همراهی لازم را جهت انجام این بخش از فعالیت‌ها با دانش‌آموز مبذول نمایند.

آرزوی گروه تعلیم و تربیت دینی، توفیق روزافزون همکاران عزیز در رشد و پرورش دینی امیدهای آینده‌ی کشور است.

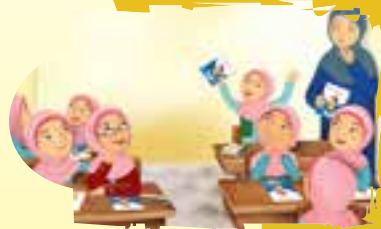
گروه تعلیم و تربیت دینی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

<http://dini-dept.talif.sch.ir>

فهرست

درس اول هدیه‌های خدا ۸



درس دوم پرندگان چه می‌گویند؟ ۱۲



درس سوم مهربان‌تر از مادر ۱۶



درس چهارم با دوستانم ۲۰



درس پنجم پیامبران خدا ۲۴





درس ششم بچه ها سلام! ۲۸



درس هفتم طبیعت زیبا ۳۲



درس هشتم راز خوش بختی ۳۶



درس نهم عید بزرگ ۴۰



درس دهم در کنار سفره ۴۴



هدیه‌های خدا

همه‌ی بچه‌ها خوش حال بودند و کتاب‌های درسی جدید را ورق می‌زدند.

سارا و صبا کنار هم نشسته بودند و عکس‌های کتاب را به هم نشان می‌دادند.

خانم معلّم از در وارد شد و با لبخند گفت: بچه‌ها سلام!

همه به احترام او ایستادند و یک صدا گفتند: سلام!

خانم معلّم سخن خود را با نام خدا آغاز کرد و گفت:



بچه‌ها امسال کتاب جدیدی داریم به نام «هدیه‌های آسمان».
شادی گفت: چه اسم قشنگی! من هدیه گرفتن را خیلی دوست دارم!
معلم لبخندی زد و گفت:
بچه‌ها فکر می‌کنید چه کسی بیشترین هدیه را به شما داده است؟
هرکس چیزی گفت.
ستاره گفت: پدر و مادر!
معلم ادامه داد: پدر و مادر را چه کسی به شما هدیه داده است؟
مریم گفت: خدای مهربان!
معلم گفت: همان خدایی که ما را خیلی دوست دارد و نعمت‌های زیادی به ما
داده است، مانند خورشید، باران، میوه‌ها و ...
بچه‌ها چند لحظه چشم‌هایشان را بستند ...
حالا چشم‌هایشان را باز کنید. خداوند به ما چشم داده تا بتوانیم همه جا را ببینیم
و نقاشی‌های زیبا بکشیم.
به ما دست داده تا ...





فکر می‌کنم



خدای مهربان چه نعمت‌های دیگری به من داده است؟

دوست دارم



از خدایی که این همه نعمت و هدیه به من داده است، تشکر کنم و بگویم.....

گفت و گو کنیم



درباره‌ی فایده‌های خورشید باهم گفت‌وگو کنیم. اگر خورشید نبود، چه می‌شد؟

بازی و نمایش



با دوستان خود نمایشی را اجرا کنید که نشان دهد اگر یک روز آب خانه یا مدرسه قطع شود، چه مشکلاتی پیدا می‌کنیم؟



بگرد و پیدا کن



هدیه‌های زیبای خدا را در این عکس پیدا کن و نام آن‌ها را بنویس.



با هم بخوانیم

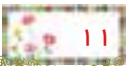


خدای شاپرک‌ها

ستاره، آسمان، مهتاب از توست
خدای شاپرک‌های قشنگی
در آن نقاشی دریا کشیدی
به مرغان جوجه‌های ناز دادی
خدای سبزه‌زار و جویباری
تو هم بخشنده‌ای، هم مهربانی

خدایا آفتاب و آب از توست
خدای غنچه‌های رنگ‌رنگی
تو دشت بی‌کران را آفریدی
به گنجشکان پَر پرواز دادی
خدای باغ و باران و بهاری
خداوند زمین و آسمانی

حمید هنرجو



پرنده‌گان چه می‌گویند؟

غروب یک روز بهاری بود. گنجشک‌ها بر روی درختان جیک‌جیک می‌کردند. شادی از پنجره‌ی اتاق نگاهی به آسمان کرد و گفت: مادر، چرا گنجشک‌ها جیک‌جیک می‌کنند؟ آن‌ها چه می‌گویند؟
مادر گفت: دخترم، همان‌طور که ما حرف می‌زنیم، گنجشک‌ها هم حرف می‌زنند.

فکر می‌کنم آن‌ها با این کار از خدا تشکر می‌کنند.

شادی گفت: آن‌ها به خدا چه می‌گویند؟

مادر گفت: شاید می‌گویند:

خدایا تو به ما یاد دادی چگونه پرواز کنیم.

چگونه لانه بسازیم و کجا دنبال دانه بگردیم.

خدایا از تو به خاطر این همه مهربانی تشکر می‌کنیم.

شادی گفت: پرنده‌گان چه حرف‌های خوبی به خدا می‌زنند. من هم می‌خواهم با

خدا حرف بزنم و از او تشکر کنم.

بعد از مدتی مادر مشغول دعا کردن شد.

شادی با خود گفت: مادر با خدا حرف می‌زند و از او تشکر می‌کند. خوب است

من هم با خدا حرف بزنم.

او هم کنار مادر نشست و شروع به خواندن دعا کرد.





فکر می‌کنم

وقتی که گنجشک‌ها می‌توانند با خدا حرف بزنند، من هم می‌توانم با خدا حرف بزنم و بگویم.....



دوست دارم

وقتی پدر یا مادرم نماز می‌خوانند، من هم.....



گفت و گو کنیم

- ۱- وقتی می‌خواهیم با خدا سخن بگوییم، چه می‌کنیم؟
- ۲- با درس خواندن، از کدام نعمت‌های خدا می‌توان تشکر کرد؟

خدایا از روزی که به دنیا آمده‌ام، از تو هدیه‌های زیادی گرفته‌ام.

خدایا تو به من

.....

.....

.....





آواز گنجشک

وقت سحر بود
گنجشک نازی
بر روی شاخه
می کرد بازی
جیک جیک گنجشک
شنیدنی بود
پر زدن او
چه دیدنی بود
نزدیک رفتم
پرسیدم از او
چرا با جیک جیک
می پری هر سو
گنجشک زیبا
با خنده گفتا
من می گزارم
شکر خدا را
آواز گنجشک
عبادت اوست
پرواز گنجشک
اطاعت اوست

سیداحمد زرهانی

مهربان‌تر از مادر



...از میان درختان انبوه می‌گذشتم. جیک‌جیک چند جوجه به گوشم رسید.

صدا را دنبال کردم تا به لانه‌ی گنجشک‌ها رسیدم. چه جوجه‌های زیبایی! جوجه‌ها را برداشتم و به راه افتادم.

صدای جوجه‌ها هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شد. شاید کسی را صدا می‌زدند یا گرسنه بودند.

به آسمان نگاه کردم. دیدم گنجشکی بالای سرم می‌چرخد. گنجشک با شتاب به من نزدیک شد و ناگهان خود را روی جوجه‌ها انداخت. ماجرای عجیبی بود! آن‌ها را گرفتم و با خود آوردم.



پیامبر خدا و یارانش که از آنجا می‌گذشتند، او را دیدند.

پیامبر خدا گفت: جوجه‌ها را روی زمین بگذار.

همه با تعجب نگاه می‌کردند. مادر جوجه‌ها از آن‌ها جدا نمی‌شد!

یکی از یاران پیامبر گفت: چه مادر مهربانی!

دیگری گفت: حتی یک لحظه هم از جوجه‌هایش جدا نمی‌شود!

پیامبر خدا گفت: آیا از محبت این مادر تعجب می‌کنید؟

«بدانید، خداوند از این مادر مهربان‌تر است. او بنده‌هایش را خیلی دوست دارد.»

سپس به آن شخص گفت: گنجشک‌ها را به لانه بازگردان.

او به راه افتاد و در راه به سخن پیامبر و مهربانی خدا فکر می‌کرد.



دوست دارم



من هم با پرندگان مهربان باشم. پس ...

با هم بخوانیم



شعر زیر را با دوستانتان بخوانید و یک نام زیبا برای آن انتخاب کنید.



به نام خدای بزرگ
که پروانه را آفرید
به روی دو تا بال او
خط و خال زیبا کشید

خدایی که با یاد او
لب غنچه ها باز شد
نوک زرد بلبل از او
پر از شعر و آواز شد

خدایی که پرواز را
به گنجشک آموخته
لباسی هم از جنس پر
برای تنش دوخته

ناصر کشاورز

سینا و مینا



سینا و مینا در مورد مهربانی پدر و مادر خود با یکدیگر گفت و گو می کنند.

سینا: مادر برای ما غذاهای خوشمزه درست می کند. به او می گویم

مینا: پدر بیرون از خانه کار می کند و برای ما

سینا: خداوند است که پدر و مادری چنین مهربان به

مینا: ما برای تشکر از زحمات آن‌ها

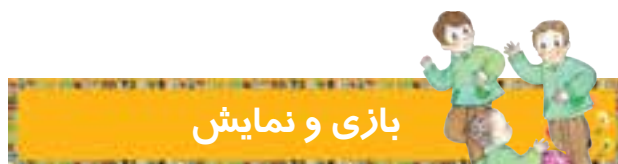


با دقت به این دو تصویر نگاه کن. از آن‌ها چه می‌فهمی؟



.....

.....



داستان درس را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

یک کار خوب

در دفتر نقاشی خود دو گل زیبا بکش. در کنار هر گل، جمله‌ای برای تشکر از پدر و مادر بنویس و به آن‌ها هدیه کن.

با دوستانم...

تابستان گرمی بود. بیرون روستا با دوستانم قایم باشک بازی می کردیم. یکی از بچه ها چشمانش را بست و شمرد: یک... دو... سه... چهار... من به سرعت دویدم و میان بوته های کنار مزرعه، پنهان شدم.

جای خنک و آرامی بود. در میان سبزه ها بوی خوشی می آمد. به ساقه ی بلند بوته ای نگاه کردم. یک کفشدوزک ریز روی آن راه می رفت. چند مورچه هم دانه های گندم را به لانه می بردند.

سرگرم تماشا بودم. یکباره یادم آمد که وقت زیادی گذشته است. از جا پریدم تا خودم را به بچه ها نشان بدهم. اما مثل این که



آن‌ها از پیدا کردن من ناامید شده و رفته بودند!
تنها به سوی خانه به راه افتادم.
در راه به بوته‌های گل، به کفشدوزک، به مورچه‌ها، به سبزه‌های خوش بو و
به دوستانم فکر می‌کردم.



نزدیک روستا، مادر و خواهرم، با اشتیاق انتظار مرا می‌کشیدند.
با شادی به طرفشان دویدم. ناگهان دوستانم با سر و صدا از پشت
درخت‌ها بیرون آمدند و برایم دست تکان دادند.
همه شاد بودند و لبخند می‌زدند.
آن روز را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم!



فکر می‌کنم



خوب است درباره‌ی مهربانی دیگران نسبت به خودم، بیشتر فکر کنم.

دوست دارم



خاطره‌هایی را که از مهربانی دیگران دارم، بنویسم و درباره‌ی آن‌ها با دوستانم
گفت‌وگو کنم.

گفت و گو کنیم



درباره‌ی این که چگونه به دیگران مهربانی کنیم با هم گفت‌وگو کنیم.



دقیق تر نگاه کن!

دور و بر خود چه چیزهای
زیبایی می بینی؟



چه قدر مهربان اند!

مادربزرگ برای من هدیه آورده است.
خیلی دلم می خواهد بدانم توی آن جعبه چیست.
دست مادربزرگ را می بوسم و به او می گویم:



مادرم برای من و پدر، صبحانه‌ی خوش مزه‌ای
تهیه کرده است.

ما به او می گوئیم:



آقای پُستچی یک نامه آورده است.

من



پیامبران خدا

خدا
پیامبر

مردم

آقای امیری روی تابلوی کلاس نوشت:

خدا

پیامبر

مردم

و از بچه‌ها خواست با این کلمات جمله بسازند.
بچه‌ها قلم به دست گرفتند و جمله‌هایی نوشتند.
معلم جمله‌ها را روی تابلو نوشت و از بچه‌ها پرسید:
بهترین جمله را چه کسی نوشته است؟
بچه‌ها یک صدا گفتند: پویا!

معلم از پویا خواست جمله‌ی خود را با صدای بلند بخواند:
«خدا پیامبران را فرستاد تا مردم را راهنمایی کنند.»
معلم پرسید: آن‌ها مردم را به چه چیزی راهنمایی می‌کنند؟
پویا گفت: کارهای درست را به مردم یاد می‌دهند و آن‌ها را از کارهای زشت
باز می‌دارند.



معلم ادامه داد: آفرین بچه‌ها! پیامبران انسان‌هایی خوب، مهربان و درست‌کار
بودند. آن‌ها پیام خدا را به گوش مردم می‌رساندند.
اگر ما به حرف‌های آنان گوش کنیم و به راهنمایی
آن‌ها عمل کنیم، خوش‌بخت می‌شویم.





فکر می‌کنم

چگونه می‌توانم از خدایی که این همه پیامبر را برای ما فرستاده است، تشکر کنم.



دوست دارم

به حرف‌های پیامبران خوب خدا گوش کنم تا



گفت و گو کنیم

داستان‌هایی از زندگی پیامبران را که تاکنون شنیده‌اید، برای دوستان خود در کلاس تعریف کنید.





سینا و مینا، درس «پیامبران خدا» را به پدر نشان می دهند. پدر می پرسد:

بچه ها! پیامبران، مردم را به چه کارهایی دعوت می کنند؟

سینا: به انجام دادن کارهای خوب مثل

مینا: آن ها به ما یاد می دهند که

سینا: به این که نباید دیگران را

مینا: مثلاً این که نباید هنگام بازی با دوستانمان

پدر گفت: آفرین بچه ها! پیامبران آمدند تا حرف های خدا را به گوش مردم

برسانند و آن ها را به خوبی ها دعوت کنند.

بچه‌ها سلام!

چشم پیامبر خدا که به کودکان می‌افتاد، می‌گفت: بچه‌ها سلام!
بچه‌ها دور پیامبر را می‌گرفتند و یکی یکی می‌گفتند: سلام! سلام!



پیامبر خدا با مهربانی دست کودکان را می گرفت و آن‌ها را نوازش می کرد.
پیامبر خدا بچه‌ها را خیلی دوست داشت. او همیشه به یاران خود می گفت:
تا زنده هستم سلام کردن به کودکان را ترک نمی کنم!
کودکان از این که پیامبری چنین مهربان داشتند، خیلی خوش حال بودند.

بدانیم

معمولاً کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها سلام می کنند و با این کار به آن‌ها احترام
می گذارند. اما پیامبر مهربان خدا همیشه زودتر به دیگران سلام می کرد؛
حتی به کودکان!
پیامبران به ما سفارش می کنند وقتی همدیگر را می بینیم، اول سلام کنیم و
بعد حرف بزنیم.





فکر می کنم

..... سلام کردن به دیگران



دوست دارم

من هم مانند پیامبر خدا وقتی با کسی روبه رو می شوم... .



گفت و گو کنیم

وقتی به یکدیگر سلام می کنیم...

۱- با هم بیشتر دوست می شویم.

..... ۲ -

..... ۳ -





- سینا: من از مینا کوچک تر هستم و سعی می کنم زودتر
- مینا: البته بزرگ ترها هم
- سینا: سلام کردن نشانه ی به دیگران است.
- مینا: پیامبر خدا می گفت: تا زنده هستم

طبیعت زیبا

ایام عید بود.

دشت پر از خانواده‌هایی بود که هر کدام در گوشه‌ای روی سبزه‌ها نشسته بودند.

کودکان شاد و خندان به دنبال هم می‌دویدند.

کمی دورتر چند نفر چیزهایی را از روی زمین برمی‌داشتند.

مهرداد با کنجکاوی از پدرش پرسید: آن‌ها چه می‌کنند؟

پدر گفت: آن‌ها زباله‌هایی را که مردم روی زمین

ریخته‌اند، جمع می‌کنند.

مهرداد خیلی ناراحت شد و با خودش گفت: ای

کاش در این طبیعت زیبا این همه زباله ریخته

نمی‌شد.



پدر کیسه‌ای برداشت و در کنار دیگران مشغول شد.
مهرداد هم به کمک پدر شتافت.
کم کم افراد زیادی بلند شدند و دشت مثل اولش شد. تمیز و قشنگ!
پدر گفت: طبیعت نعمت خداست. ما نباید آن را کثیف کنیم. پاکیزگی از
نشانه‌های دین ماست.
ما باید همیشه و همه جا تمیز و پاکیزه باشیم.
خدای مهربان برای نظافت ما، آبی پاکیزه از آسمان فرستاده است.





..... خدا دوست دارد ما انسان‌ها تمیز و پاکیزه باشیم زیرا.....



چگونه می‌توانیم محیط کلاس و مدرسه را تمیز نگه داریم؟



سینا و مینا در مورد طبیعت و زیبایی‌های آن صحبت می‌کنند.

سینا: من در طبیعت می‌توانم.....

مینا: طبیعت زیبا..... خداست که به ما بخشیده است.

سینا: خدای مهربان برای نظافت ما،..... است.

مینا: من برای تمیز نگه داشتن طبیعت،.....

سینا: من هم.....



بگرد و پیدا کن



این گل‌ها را می‌شناسی؟ نام آن‌ها را بنویس.



.....ن



.....آ



.....ر



.....ل

این گل‌های زیبا را خدای مهربان به طبیعت هدیه داده است.

در برابر این هدیه‌های زیبا، ما بچه‌ها.....

راز خوش بختی

مرد از راه دوری آمده بود.
 با عجله از کوچه‌های شهر گذشت و خود را به عبادت گاه رساند.
 پیامبر خدا برای یارانش سخن می گفت و آن‌ها را به کارهای خوب تشویق می کرد.
 مرد جلو رفت و سلام کرد. پیامبر خدا و یاران، جواب سلامش را دادند و برایش
 جایی باز کردند تا او بنشیند.
 وقتی حرف‌های پیامبر تمام شد، مرد برخاست و گفت:
 ای پیامبر خدا من می خواهم آدم خوبی باشم تا همه مرا دوست داشته باشند.
 می خواهم همیشه زندگی خوبی داشته باشم.
 یاران پیامبر از سخن مرد تعجب کردند!
 نگاهشان به لب‌های پیامبر دوخته شد تا پاسخ او را بشنوند.
 پیامبر خدا کمی فکر کرد و گفت:
 اگر می خواهی خوش بخت
 باشی، همیشه راست بگو!







فکر می‌کنم

همه‌ی ما دوست داریم خوش‌بخت باشیم. پس به سخن پیامبر گوش می‌کنیم
و



گفت و گو کنیم

درباره‌ی فایده‌ی راست‌گویی و نتیجه‌ی دروغ‌گویی با دوستان خود گفت و گو کنید.

نتیجه‌های دروغ‌گویی

فایده‌های راست‌گویی

۱ -

۱ -

۲ -

۲ -

۳ -

۳ -

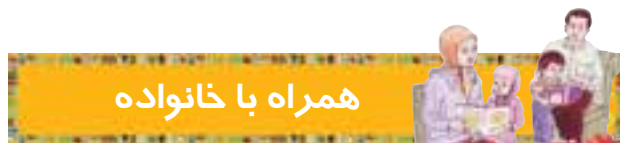




- سینا: زبان، هدیه و نعمت خدا به ماست، پس.....
- مینا: خدا آدم‌هایِ را خیلی دوست دارد.
- سینا: کسی که همیشه راست می‌گوید،
- مینا: از داستان این مرد فهمیدم که.....

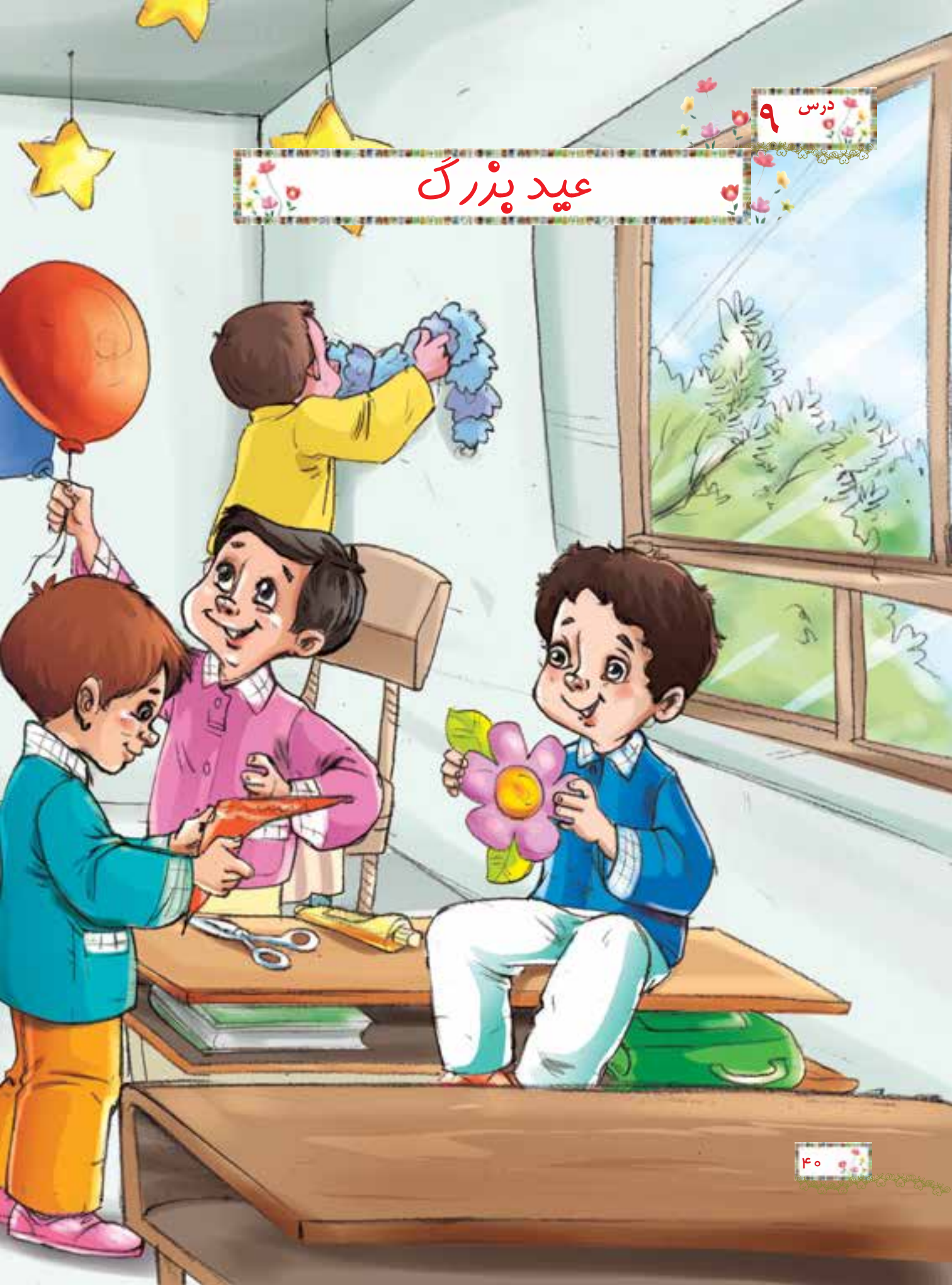


با دوستان خود نمایشی را اجرا کنید که نشان دهد کسی که دروغ می‌گوید، چه مشکلاتی پیدا می‌کند.



از پدر و مادر خود بخواهید داستان چوپان دروغگو را برای شما تعریف کنند.

عید بزرگ



عید بزرگ



در خانه

صبح که به مدرسه می‌رفتم، مادرم حیاط خانه را جارو می‌کرد. پدر، گل‌ها را آب می‌داد. کوچه آب‌پاشی شده بود. بوی بهار می‌آمد.

در مدرسه

من و دوستانم به کمک معلم، کلاس را با کاغذهای رنگارنگ تزئین کردیم و گل‌های سرخ و سفید را از سقف آویزان نمودیم. ظرف‌های شیرینی و شکلات را که با پارچه‌های رنگی تزئین شده بود روی میز گذاشتیم کلاس ما خیلی زیبا شد. همه شاد و خندان بودیم و خود را برای یک جشن بزرگ دینی آماده می‌کردیم. پدرم می‌گوید: خدا پیامبران را فرستاده است تا ما را به کارهای درست راهنمایی کنند و اگر ما به حرف‌های آنان گوش کنیم همه در کنار هم با خوبی و خوشی زندگی خواهیم کرد.

دوست دارم

کاری کنم تا خدا مرا بیشتر دوست داشته باشد. پس ...

جشن بگیریم

خوب است ما بچه‌ها هم برای برگزاری عید بزرگ برنامه‌ای تهیه کنیم.

- ۱- من و دوستم
- ۲-
- ۳-
- ۴-
- ۵-

یک کار خوب

ای خدای مهربان من تو را خیلی دوست دارم و همیشه دعا می‌کنم

.....

در کنار سفره



از بالای تپه، همه جا سرسبز و زیبا دیده می‌شود.
 پدر و عمو در مزرعه مشغول کار هستند.
 فرهاد، پسر عمویم با سفره‌ای در دست نزدیک می‌شود.
 از تپه پایین می‌آیم.
 به کنار چشمه می‌رویم و دست‌هایمان را می‌شوئیم.
 آب چشمه زلال و خنک است.
 به فرهاد کمک می‌کنم تا سفره را پهن کند.
 چه غذای خوش مزه‌ای آورده است!
 پدر با نام خدا و دعا شروع می‌کند.
 و به ما می‌گوید: بچه‌ها! خدا این نعمت‌ها را به ما داده است. پس باید غذا را با نام او شروع کنیم.
 من هم زیر لب می‌گویم ...
 نگاهم به عمو می‌افتد. او لقمه‌ها را کوچک بر می‌دارد و با دهان بسته، آرام و بی‌صدا می‌جود.
 بعد از غذا پدر خدا را شکر می‌کند و می‌گوید: خدایا به همه‌ی گرسنگان غذا بده!
 من هم زیر لب دعا می‌کنم ...

با کمک هم سفره را جمع می کنیم. من تگه های ریز نان را پایین درخت
می ریزم.
گنجشک ها روی زمین می نشینند و جیک جیک می کنند.
فکر می کنم آن ها می گویند: ...



دوست دارم



هر بار که غذا می‌خورم، از خدا تشکر کنم و بگویم ...

گفت و گو کنیم



هنگام غذا خوردن، خوب است چه کارهایی را انجام دهیم و چه کارهایی را انجام ندهیم.

۱- اگر غذا داغ است، نباید آن را فوت کنیم.

۲-

۳- غذاهای اضافی را

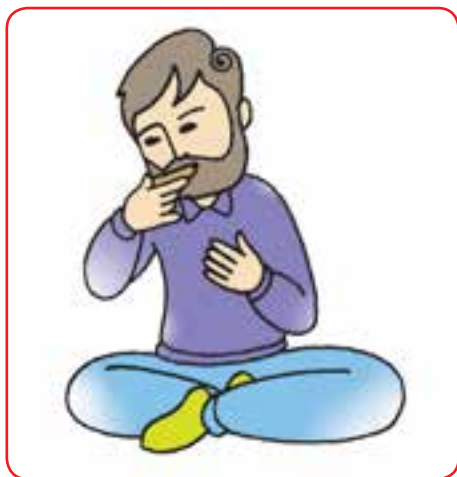
۴- نمی‌گوییم این غذا را دوست ندارم، بلکه

۵- هر روز صبحانه را کامل بخوریم.





امین و مینا می خواهند عبارات زیر را کامل کنند به آنها کمک کنید.



..... لقمه ها را

می جویم



..... غذا را با نام

.....



..... بعد از غذا

.....



..... لقمه ها را

.....



مطلبان محترم و ادو لیامی کرامی دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را در باره ی مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران- صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳- گروه دسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

ارسال نمایند. talif@talif.sch.ir

دفترتالیف کتاب های دسی ابتدایی و متوسطه نظری